

بررسی نحوی - معنایی چند حرف‌افزافه ساده زبان کردی (گوش) سورانی) بر پایه نحو ذره‌بنیاد^۱

ابراهیم مرادی^۲

دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان^۳

عباسعلی آهنگر

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

غلامحسین کریمی دوستان

استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۶/۱۱

چکیده

در نظریه نحو ذره‌بنیاد، گره‌های پایانی، حاوی مؤلفه‌های نحوی-معنایی و کوچک‌تر از تکواژ هستند. بیشتر تکواژها در چندین گره پایانی پخش می‌شوند؛ بنابراین، تکواژها در درختچه‌ها بازتاب می‌یابند و نه در یک گره پایانی. هر گره پایانی حاوی یک مؤلفه خاص است. این مؤلفه‌ها در یک سلسله‌مراتب جهانی به نام توالی نقش‌ها چیده می‌شوند و از اصل یک ویژگی واژنحوی-یک مؤلفه-یک هسته پیروی می‌کنند. در این نظریه مانند رویکرد کارتوگرافیک، جهانی‌بودن ساخت‌های نحوی و چینش ثابت شاخص - هسته - متمم پذیرفته می‌شود. همچنین، واژگان حاوی درختچه‌هایی است که اطلاعات مفهومی و واجی را در خود دارد. در این راستا، در این نظریه، کوچک‌ترین صورت یک مدخل واژگانی چنین است: - اطلاعات واجی، درخت نحوی، اطلاعات مفهومی - به علاوه، بازنمون عملیاتی است که درخت‌های ساخته‌شده از رهگذر نحو را با درختچه‌های ذخیره‌شده در درون مدخل‌های واژگانی پیوند می‌دهد. این نوشتار ساختار نحوی - معنایی چند حرف‌افزافه ساده زبان کردی (سورانی) را به شیوه تحلیلی بر پایه نحو ذره‌بنیاد می‌کاود. از آنجا که پیچیدگی ساختوازی نشان‌دهنده پیچیدگی نحوی است و در شماری از زبان‌ها رابطه بین تکواژها و هسته‌های نحوی/مؤلفه‌های معنایی نماینده آنها یک رابطه یک به یک است، در ساخت نحوی زیرین همه زبان‌ها باید این رابطه وجود داشته باشد. بررسی داده‌های پژوهش حاضر طبق اصل بازتاب بیکر و اصل یکنواختی چامسکی نشان می‌دهد که اگرچه حروف افزافه ساده زبان کردی همگی یک تکواژی هستند، همگی، به جز حروف افزافه Iæ (در، مکان‌نما) که یک مؤلفه دارد(مکان)، بیش از یک مؤلفه معنایی دارند، یعنی، بین مؤلفه‌های معنایی/هسته‌های نحوی و ساختوازه آنها رابطه یک به یک وجود ندارد. حرف‌افزافه bo: (به، مقصدنما) دو مؤلفه مکان و مقصد، حرف‌افزافه Iæ (از، مبدأنما) سه مؤلفه مکان، مبدأ و مقصد، حرف‌افزافه bæraew (به سوی) مؤلفه‌های مکان، مقصد و اندازه و حرف‌افزافه fa (تا) سه مؤلفه مکان، مقصد و بست دارد. حرف‌افزافه wæ/bæ (به، با) در حالت ابزاری دارای مؤلفه‌های ابزار، به‌ای، اضافه، مفعولی و فاعلی و در حالت به‌ای دربردارنده مؤلفه‌های به‌ای، اضافه، مفعولی و فاعلی است. بعلاوه، پژوهش کنونی شیوه چینش مؤلفه‌های این حروف‌افزافه و دلایل همانندی Iæ و wæ را نیز به دست می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: نحو ذره‌بنیاد، حرف‌افزافه (مکان‌نما/حرکت‌نما)، مؤلفه نحوی-معنایی، زبان کردی.

1. Nanosyntax

ebmorady@yahoo.com

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

۳. همچنین: دبیر زبان انگلیسی آموزش و پرورش دیواندره، کردستان.

۱- مقدمه

در کل، عناصر زبانی را به دو گروه واژگانی/معنامند^۱ و دستوری/نقشی^۲ تقسیم می‌کنند. کارور و ریمزدیک (۱:۲۰۰۱) در این باره می‌نویسند: واژه‌های معنامند اغلب به عنوان عناصری توصیف می‌شوند که محتوای معنایی نسبتاً «معین و مشخصی» دارند و معنای اصلی جمله را با خود دارند. این عناصر برای نامگذاری چیزها/اشیاء (اسم)، رویدادها (فعل)، ویژگی‌ها (صفت) و مکان‌ها/جهت‌ها (حرف‌افزافه) بی به کار می‌روند که در هسته و دل پیامی قرار می‌گیرند که جمله برای انتقال آن به کار می‌رود. در برابر، واژه‌های نقش‌نما، معنای «غیرمفهومی» تری دارند و اساساً یک نقش «دستوری» ایفا می‌کنند. اگرچه کارور و ریمزدیک حروف‌افزافه را در گروه عناصر معنامند جای داده‌اند، شماری از زبان‌شناسان در معنامندبودن این مقوله گمان دارند. دلیل کارور و ریمزدیک برای معنامند دانستن حروف‌افزافه این است که شماری از آنها برای نمونه مکان‌نماها همانند عناصر معنامند رفتار می‌کنند. این نوشتار به بررسی نحوی - معنایی حروف‌افزافه læ (در، از)، bo: (به)، ta (تا)، bæraew (به سوی) و wæ/bæ (به، با) از زبان کردی می‌پردازد. در این میان در læ و wæ همانندی^۳ دیده می‌شود. با این مقدمه، مهم‌ترین پرسش‌های مطرح در این پژوهش عبارت‌اند از: ساختار^۴ نحوی-معنایی این حروف‌افزافه بر اساس مبانی نظری نحو ذره‌بنیاد چگونه تبیین می‌شود؟ در این راستا، مؤلفه‌های سازنده این چند حرف‌افزافه کدامند؟ نقش معنایی و نحوی این مؤلفه‌ها چیست؟ ساختار پایگانی و نمودار درختی آنها به چه صورت است؟ و در نهایت موضوع همانندی læ و bæ چگونه تبیین می‌گردد؟

این نوشتار شامل پنج بخش است: پس از مقدمه، بخش اول حاوی مختصری از پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده درباره حروف‌افزافه زبان کردی است. در بخش سوم، چارچوب نظری نحو ذره بنیاد معرفی می‌شود. تحلیل حروف‌افزافه ساده مورد نظر در زبان کردی در بخش چهارم و در بخش پنجم دستاوردهای پژوهش ارائه می‌گردد.

۲- پیشینه

پژوهش‌های پیرامون حرف‌افزافه در زبان کردی را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: نخست، دستورهای سنتی که توصیفی هستند و چارچوب نظری ندارند؛ دوم، آثاری که با به کارگیری اصطلاحات علم زبان‌شناسی نوین به توصیف داده‌های زبان و تعریف مقولات آن می‌پردازند؛ ولی چارچوب نظری ندارند و گروه سوم پژوهش‌هایی هستند که بر پایه نظریه‌های زبان‌شناختی، داده‌های زبان کردی را تحلیل نموده‌اند. از گروه اول

1. lexical/content word. 2. functional/grammatical. 3. Syncretism. 4. structure

می‌توان به نمونه‌هایی مانند خرمدل (۱۳۴۷:۱۵۷) اشاره نمود که تنها یک تعریف و چند نمونه از حرف‌افزافه از زبان کردی بیان کرده است؛ اما از میان گروه نخست نمونه‌ای مانند امین (۱۹۶۰) اگرچه اثری توصیفی است و هیچ چارچوب زبان‌شناختی ندارد، با عمق بیشتر حروف‌افزافه را بررسی نموده است؛ برای نمونه وی کاربردها و نقش‌های حرف‌افزافه læ را این‌چنین دسته‌بندی می‌کند:

الف) برای بیان مکان، مانند:

- (1) læ tʃiman-a, læ ben saɣæ-j tʃenar-a
at meadow-Loc, at under shadow-Ez pinetree-Loc
«در چمنزار» «در زیر سایه چنار» (امین، ۲۰۳:۱۹۶۰)

ب) برای بیان زمان، مانند:

- (2) læ manŋg-i ʔajendæ-da de:-m bɔ: la-tan
at month-Ez future-Loc Imprf.come.PRS-1SG to side-2PL
«در ماه آینده پیش شما می‌آیم»

پ) برای بیان مقداری از چیزی، مانند:

- (3) læ se:w-ækæ-m xward-∅
from apple-Def-1SG eat.PST-3SG
«از سیب خوردم.»

ت) برای بیان تفضیل و برتری، مانند:

- (4) ʃe:r læ peʃenŋ ʔaza-ter-æ
lion from tiger brave-Cl.Compar-be.PRS.Cl.Cop.3SG
«شیر از پلنگ زیرک‌تر است.»

ج) برای بیان جنس، مانند:

- (5) pawan-ækæ-j næsrin læ ze:ř-æ
jewelry-Def-Ez Nasrin from gold-be.PRS.Cl.Cop.3SG
«زیورآلات پای نسرین از طلا است.»

چ) برای جدا کردن چیزی از چیزی دیگر، مانند:

- (6) ... dara-m læ mæmek beři-wæt-æwæ
Dara-1SG from breast cut.PST.Perf.1SG-Part
«لفظ به لفظ: دارا را از پستان بریده‌ام؛ دیگر اجازه نمی‌دهیم دارا از شیر مادرش نخورد.»

ح) برای بیان علت، مانند:

- (7) læ xɔ:ʃi-da wæxtabu ʃamærg be-be-m
from joy-Loc nearly death Subjun-become.PRS-1SG
«از شادی نزدیک بود بمیرم.»

خ) برای بیان عدد، مانند:

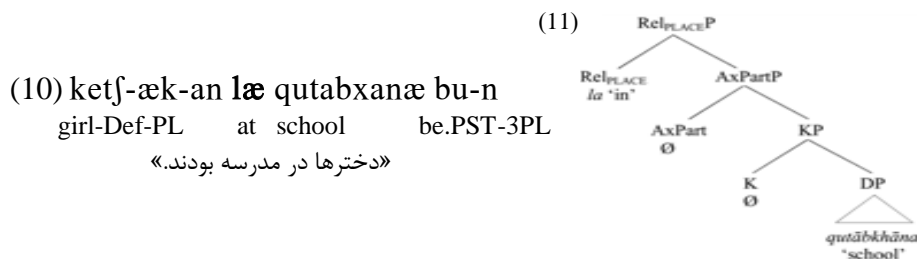
- (8) læ hæst kæw-ækæ tʃwar-jan-em sær beři-∅
from eight partridge-Def four-3PL-1SG head cut.PST-3SG
«از هشت کبک چهارتایشان را سر بردم.»

د) برای بیان رهاشدن و دررفتن، مانند:

- (9) tʃɔ:lækæ-kæ-m læ dæst feři-∅
bird-Def-1SG from hand fly.PST-3SG
«گنجشک از دستم پرید (پرواز کرد).»

نگارندگان این پژوهش آثاری مانند امین (۱۹۶۰) را برای شناخت زبان کردی و تحلیل مقولات آن بسیار سودمند می‌دانند؛ اگرچه بر این باورند که زیر بخش‌های دسته‌بندی

ارائه شده از کاربردهای حرف‌افزافه *læ*، همپوشی دارند، دسته‌بندی دقیق نیست و مبنای علمی ندارد؛ چون بی‌گمان تنوع نقشی دلایل علمی دارد. برای نمونه لازم نیست نقش مکانی و زمانی این حرف‌افزافه را در دو دسته گنجانند. مهم‌ترین ضعف پژوهش امین (۱۹۶۰) این است که دلایل چند نقشی بودن حرف‌افزافه را بررسی ننموده است. این پژوهش بر آن نیست که برای این دسته‌بندی دلایل علمی ارائه کند؛ بلکه ضمن تحلیل ساخت نحوی-معنایی برجسته‌ترین کاربردهای چند حرف‌افزافه، در مواردی یک از دلایل این تنوع نقشی را که پدیده همانندی است، ارائه می‌کند. کریمی‌دوستان (۸۷:۱۳۸۰) که اثری است توصیفی و بدون چارچوب زبان‌شناختی، با به کارگیری اصطلاحات علم زبان‌شناسی، یک تعریف از حرف‌افزافه همراه با چند نمونه از زبان کردی ایلامی در دو جدول ارائه نموده و بحث پیرامون حرف‌افزافه را به پایان رسانده است. سعید (۳۸:۲۰۱۶) درباره اسم‌های مکان‌نمای گویش سورانی زبان کردی ابراز می‌دارد که اسم‌ها در ساخت حرف‌افزافه مرکب، اگرچه شباهت‌هایی با دیگر اسم‌ها دارند (برای نمونه هر دو اضافه می‌گیرند)، ماهیت آنها بیشتر شبیه اجزای محوری^۱ پیشنهادی سوانونیس (۲۰۰۶ و ۲۰۱۰) است. بیشتر اسم‌های موجود در ساخت حرف‌افزافه گویش سورانی زبان کردی، به تنهایی نقش عبارت‌های مکان‌نما را ایفا می‌کنند که احتمالاً این کاربرد به دلیل یک فرایند دستوری‌شدگی^۲ باشد. سعید (۳۹:۲۰۱۶) تحلیل حرف‌افزافه مکان‌نمای زبان کردی را با *læ* (در) در نمونه (۱۰) آغاز می‌کند و ساختار نحوی-معنایی آن را در نمودار (۱۱) نشان می‌دهد.



به باور او، نقش معنایی *læ* (در)، ایجاد پیوند بین پیکر، *ketʃækan* (دختران)، با بعد یا فضای درونی یک زمینه، *qutabxanæ* (مدرسه)، است. در نتیجه، *læ* (در) بازنمون واژگانی رابط مکانی یا $\bar{R}el_{PLACE}$ است. سعید (۴۰:۲۰۱۶) بر این باور است که صورت

وابسته این حرف اضافه یعنی *le:-* در ساخت‌های مکان‌نما به کار نمی‌رود؛ در حالی که نمونه (۱۲) نشان می‌دهد، چنین دیدگاهی درست نیست.

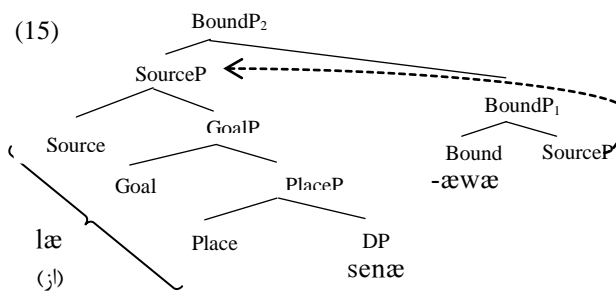
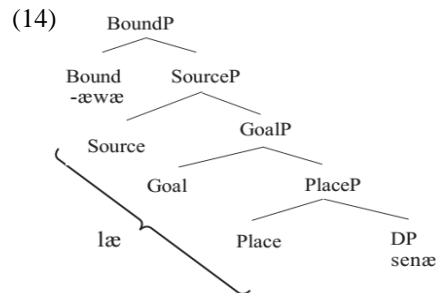
(12) *le:-j-da* *dæ-zi-n*
at-3SG-Loc Imprf-live.PRS-1PL
 «در آن زندگی می‌کنیم.»

در این ساختار، *le:-* (در)، متمم *-j-* را که یک واژه‌بست ضمیری است و بر یک مکان دلالت می‌کند، پذیرفته است. این متمم نیز عنصر وابسته و مکان‌نمای *-da* گرفته است. سعید (۲۰۱۶: ۴۰) ابراز می‌دارد که *læ* (در)، فضای معینی را که معنای درون دارد، به عنوان بخشی از مدخل واژگانی در خود دارد. او این منظور خود را روشن نمی‌سازد؛ ولی از توضیحات مربوط به *lænaw* (در درون) می‌توان تا اندازه‌ای موضوع را درک کرد. *naw* (درون) در واقع یک جزء محوری است.^(۱) سعید سپس اشاره می‌کند که تفاوت بین *læ* (در) و *lænaw* (در درون) در این واقعیت نهفته است که *læ* معنای درون را به عنوان معنی پیش‌فرض^۱ خود دارد؛ اما زمانی که عناصری مانند *sær* (سر)، *ze:r* (زیر) و ... جزء محوری را نشان می‌دهد، *læ* معنای *at* دارد. مرادی و همکاران (۱۳۹۵) حرکت اجزای پیرا اضافه‌ها^۲ در گویش سورانی زبان کردی را بر پایهٔ نحو ذره‌بنیاد بررسی می‌کنند. مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش را می‌توان چنین برشمرد: متمم پیرا اضافه که به هنگام ادغام مؤلفه‌ها پس از واژه‌بست (جزء دوم پیرا اضافه) قرار دارد، طبق اصل انطباق خطی^۳ کین^۴ (کین، ۱۹۹۴)، در جایگاهی قرار می‌گیرد که به صورت نامتقارن بر واژه‌بست سازه‌فرمانی می‌کند و در نتیجه واژه‌بست پس از متمم قرار می‌گیرد و چینش مورد نظر در زبان کردی حاصل می‌شود. این موضوع با توجه به نمونه (۱۳) و نمودار آن در (۱۴) روشن می‌گردد.

(13) *læ* *taran-æw(æ) ta senæ*
from Tehran-Abl⁵ to Sanandaj
 «از تهران تا سنندج»

در این ساختار، در گام اول ادغام، واژه‌بست *-æwæ* هستهٔ بست^۶ را واژه‌گذاری می‌کند. اما چینش موجود در این نمودار با چینش رایج در زبان کردی همخوان نیست (نمودار (۱۴)). در نتیجه، گره گروهی مقصد که در بردارندهٔ *læ* و گروه حرف تعریف است، به سمت راست حرکت می‌کند و در سمت چپ هستهٔ بست واقع می‌گردد و طبق اصل انطباق خطی کین بر آن سازه فرمانی کند و چینش مورد نظر در زبان کردی به دست می‌آید (نمودار (۱۵)).

1. Default. 2. circumposition. 3. Linear Correspondence Axiom (LCA). 4. Kayne. 5. Ablative. 6. Bound.



مرادی و همکاران (۱۳۹۷) نقش نحوی- معنایی اجزای پیرا اضافه‌های همین گویش از زبان کردی را بر پایه همین رویکرد تحلیل نموده‌اند. این پیرا اضافه‌ها عبارت‌اند از: $wæ/bæ...æwæ$ و $wæ/bæ...(d)a$ ، $læ...æwæ$ ، $læ...(d)a$ می‌رسد که با هم مؤلفه مکان را واژه‌گذاری می‌کنند و دلیل اختیاری بودن $(d)a$ - نیز در شماری از بافت‌ها همین نقش اشتراکی است. البته به نظر می‌رسد که $(d)a$ - هسته نقشی و $læ$ هسته واژگانی مکان را واژه‌گذاری می‌کند و دلیل اختیاری بودن $(d)a$ - این است که یک هسته نقشی را واژه‌گذاری می‌کند. در پیوند با $læ...æwæ$ مرادی و همکاران (۱۳۹۷) ابراز می‌دارند که این پیرا اضافه آغازنما^۱ است و برعکس حرف‌اضافه پایان‌نمای^۲ رفتار می‌کند؛ در نتیجه $læ$ مؤلفه‌های مکان، مقصد و مبدأ و $æwæ$ مؤلفه بست را واژه‌گذاری می‌کند. این پژوهش با به‌کارگیری معیارهایی نشان داده است که پیرا اضافه $wæ/bæ...(d)a$ بر مسیری بی‌جهت و در آن $(d)a$ - بر مکان و $wæ/bæ$ بر مؤلفه‌های مبدأ، مقصد و مسیر دلالت می‌کند. در نهایت، در این پژوهش ادعا می‌شود که « $wæ/bæ...æwæ$ مفهوم وجود/ ایستایی دارد و تقریباً معادل $læ...(d)a$ عمل می‌کند و در بسیاری بافت‌ها می‌تواند جایگزین آن شود. در نتیجه این پیرا اضافه تنها مؤلفه مکان دارد». البته واقعیت این است که این دستاورد جای پرسش

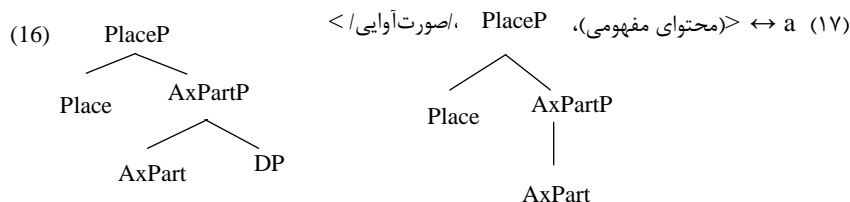
1. Egressive. 2. Terminative.

دارد. چون بررسی بیشتر نقش معنایی این پیرا اضافه بیانگر نقش همایی^۱ آن است. روشن شدن نقش معنایی wæ/bæ در نوشتار کنونی بیشتر به درک این موضوع کمک می‌کند. بنا بر آنچه بیان شد، برای درک عمیق‌تر و گسترده‌تر حروف اضافه زبان کردی لازم است پژوهش‌های بیشتری بر پایه نظریه‌های زبان‌شناختی انجام شود. این پژوهش گامی دیگر در این راستا است.

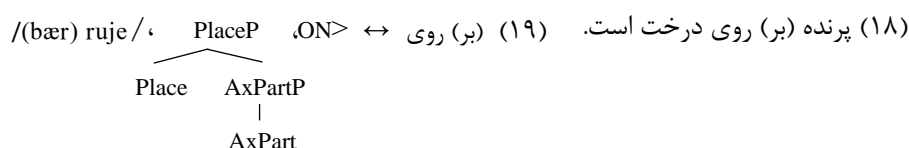
۳- چارچوب نظری

در نظریهٔ نحو ذره‌بنیاد که ریشه در کمینه‌گرایی و صرف توزیعی دارد و از دیدگاه‌های استارک^۲ (۲۰۰۹، ۲۰۱۱) سرچشمه گرفته است، «گره‌های پایانی کوچک‌تر از تکواژ هستند و بیشتر تکواژها -شاید بیشترین آنها- در چندین گره پایانی پخش می‌شوند؛ بنابراین تکواژها در درختچه‌ها^۳ بازتاب می‌یابند نه یک گره پایانی» (استارک، ۲۰۰۹: ۲). در واقع، «هر گره پایانی حاوی یک مؤلفهٔ خاص است. این مؤلفه‌ها در یک سلسله‌مراتب جهانی به نام توالی نقش‌ها چیده می‌شوند و از اصل یک ویژگی واژنحوی^۴ -یک مؤلفه- یک هسته پیروی می‌کند (چینکوئه و ریتری^۵، ۲۰۰۸؛ پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۰۶). در نحو ذره‌بنیاد مانند رویکرد کارتوگرافی، جهانی‌بودن ساختارهای نحوی و چینش ثابت شاخص - هسته - متمم پذیرفته می‌شود (چینکوئه ۲۰۰۵، نقل شده در پانچوا ۲۰۱۱: ۳۵). همچنین، در این نظریه «نحو، مؤلفه‌های واژنحوی را طبق سلسله‌مراتب تعیین شده توسط توالی نقش‌ها با هم ترکیب می‌کند و ساختارهای نحوی را به دست می‌دهد. طبق دیدگاه نحو ذره‌بنیاد، چگونگی ذخیره شدن تکه ساختارهای نحوی در واژگان، نمایانگر تکواژ است (پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۰۶)؛ بنابراین «واژگان حاوی درختچه‌هایی است که اطلاعات مفهومی^۶ و واجی را در خود دارد. کوچک‌ترین صورت مدخل‌های واژگانی چنین است: <اطلاعات واجی، درخت نحوی، اطلاعات مفهومی>. در این دیدگاه، بازنمون^۷ عملیاتی است که درخت‌های ساخته شده از رهگذر نحو را با درختچه‌های ذخیره شده در درون مدخل‌های واژگانی پیوند می‌دهد» (استارک، ۲۰۰۹: ۲). برای نمونه، نحو، مؤلفه‌های مکان و جزءمحوری را مانند نمودار (۱۶) با هم ترکیب می‌کند. این عنصر زبانی در واژگان به عنوان یک واحد ذخیره می‌شود و با صورت آوایی و محتوای مفهومی پیوند می‌خورد که به صورت (۱۷) نشان داده می‌شود (a نمایانگر تکواژ است).

1. Comitative. 2. Starke. 3. subtrees. 4. Morphosyntactic. 5. Cinque and Rizzi. 6. Conceptual. 7. spell out.



برای نمونه، در زبان فارسی مکان‌نمای «بر روی» که به صورت «روی» هم می‌آید، در جمله (۱۸) این ترکیب را دارد و می‌توان آن را در نمودار (۱۹) نمایش داد. شایسته گفتن است که این ساختار ممکن است در زبانی دیگر به صورت دو مدخل واژگانی در واژگان ذخیره‌شده باشد؛ در نتیجه ساختار درختی آنها با همدیگر تفاوت خواهد داشت.



در این رویکرد، واژه‌گذاری^۱ مؤلفه‌های نحوی بر مبنای دو اصل صورت می‌گیرد: اصل زبیرمجموعه^۲ و بازنمون گروهی.^۳ حالت بی‌نشان واژه‌گذاری زمانی است که بین مجموعه‌ای از اطلاعات نحوی معین و یک عنصر واژی رابطه‌ای یک به یک وجود دارد؛ به عبارت دیگر، تنها یک عنصر واژی و یک مجموعه اطلاعات نحوی معین برهم منطبق شوند. این حالت در زبان‌های طبیعی به ندرت روی می‌دهد. هنگامی که این رابطه یک به یک نباشد و یک عنصر واژگانی برای بیان بیش از یک مجموعه اطلاعات نحوی به کار رود همانندی روی می‌دهد (کاهن، ۲۰۰۹). این پدیده همراه با خنثی شدن تقابل‌های^۴ ساختواژی خاصی در شرایطی معین نشان می‌دهد که واژه‌گذاری عبارت است از رقابت بین عناصر واژی گوناگون برای درج در یک ترکیب نحوی؛ بنابراین رابطه بین واژگان و نحو یک رابطه رقابتی است. اصل زبیرمجموعه ابراز می‌دارد که هرگاه چند عنصر واژگانی با همدیگر در رقابت باشند آن یکی که با کوچک‌ترین مجموعه شامل مؤلفه‌های نحوی، یکسان و سازگار باشد، گزینش می‌شود (فابریگاس^۵، ۲۰۰۷: ۷).

فرض کنید در زبان X مجموعه اطلاعات (۲۰) وجود دارد و در این زبان عنصری واژگانی وجود ندارد که دقیقاً با آن سه مؤلفه نحوی همسان باشد؛ به این معنی که آنها

1. Lexicalization. 2. Superset Principle. 3. Phrasal spell out. 4. oppositions. 5. Fábregas.

را واژه‌گذاری/رمزگذاری کند؛ بنابراین دو عنصر واژگانی در (۲۱) برای واژه‌گذاری آن مؤلفه‌های نحوی با هم رقابت می‌کنند.

A, B, C (۲۰)

(۲۱) عنصر واژگانی یکم: <A, B, C, D> عنصر واژگانی دوم: <A, B, C, D, E>

هر دو عنصر واژگانی موجود در (۲۱) که متعلق به زبان فرضی X است می‌توانند مجموعه مؤلفه‌های نحوی-معنایی (۲۰) را بازنمون کنند؛ اما طبق اصل زیرمجموعه عنصر یکم که دارای کوچک‌ترین زیرمجموعه از مؤلفه‌ها است، درج می‌شود (فابریگاس، ۲۰۰۷: ۸). پدیده همانندی با توجه به عناصر (۲۱) روشن می‌شود. اگر زبانی عنصر واژگانی یکم را نداشته نباشد، عنصر واژگانی دوم که دربردارنده مجموعه مؤلفه‌های عنصر یکم است می‌تواند برای بازنمون آن به کار رود. در این حالت پدیده همانندی روی داده است. به این معنی که یک عنصر واژگانی برای بیان بیش از یک نقش به کار می‌رود. برای نمونه در زبان فارسی حرف‌اضافه با هم برای بیان نقش همایی و هم برای بیان نقش ابزاری به کار می‌رود. این وضعیت را می‌شود با توجه ساختار پایگانی (۲۳) و اصل زیرمجموعه به‌آسانی درک کرد.

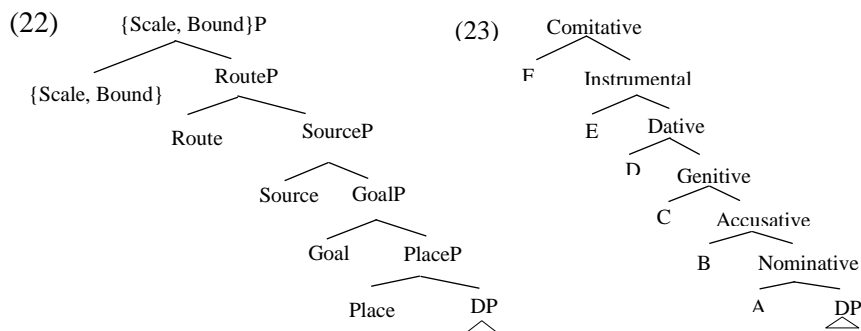
پانچوا (۲۰۱۱) پژوهش درباره ساختار نحوی- معنایی حروف‌اضافه بر پایه نحو ذره‌بنیاد را بر دو اصل یکنواختی^۱ و بازتاب^۲ بنا می‌سازد. پانچوا (۲۰۱۱: ۴۲) اصل یکنواختی را از چامسکی (۲۰۰۱: ۲) چنین نقل می‌کند: در نبود هیچ شاهد گزیرناپذیر مخالف، فرض کنید که زبان‌ها یکنواخت و گونه‌گونی‌ها^۳ محدود به ویژگی‌های به‌آسانی قابل کشف^۴ هستند. پانچوا (۲۰۱۱: ۱۰۹۲) اصل بازتاب بیکر (۱۹۸۵) را چنین بازگو می‌کند: اشتقاقیات ساختوازی باید به طور مستقیم بازتاب‌دهنده اشتقاقیات نحوی باشد (و برعکس).

منظور از اصل یکنواختی این است که همه زبان‌ها دارای ساخت نحوی زیرین یکسان هستند اگر شواهدی برخلاف این ادعا وجود نداشته باشد. پانچوا (۲۰۱۱: ۴۲) با به‌کارگیری این اصل در مورد حروف اضافه می‌نویسد: «ارجح آن است که فرض شود در همه زبان‌ها، ساخت نحوی عبارت‌های حرکت‌نما، دربردارنده یک فرافکن جهت^۵ است که فرافکن مکان به عنوان متمم آن عمل می‌کند؛ حتی اگر این وضع در بسیاری از زبان‌ها از لحاظ ساختوازی روشن و شفاف نباشد».

درونمایه اصل بازتاب این است که پیچیدگی ساختوازی نشانگر پیچیدگی نحوی است و برعکس. برمبنای این اصول، پانچوا (۲۰۱۱: ۹-۳۶) با ارائه داده‌هایی از زبان‌های گوناگون

1. Uniformity Principle. 2. The Mirror Principle. 3. variety. 4. utterance. 5. path.

نشان می‌دهد که در این زبان‌ها بین صورت/ساختواژه تکواژها و مؤلفه‌های معنایی/هسته‌های نحوی آنها رابطه یک به یک وجود دارد؛ به این معنی که هر تکواژ یا عنصر زبانی در این زبان‌ها نماینده یک مؤلفه معنایی است. او سپس نتیجه می‌گیرد که حتی در زبان‌هایی که بین مؤلفه‌های معنایی و تکواژها رابطه یک به یک وجود نداشته باشد، در ساخت نحوی زیرین آنها، همین شمار مؤلفه‌های معنایی در تکواژهای معادل زبان‌هایی که بین مؤلفه‌های معنایی و تکواژها رابطه یک به یک وجود دارد، باید وجود داشته باشد. تحلیل داده‌های بیش از ۸۱ زبان از خانواده‌های گوناگون پانچوا (۳:۲۰۱۱) را به این دستاورد می‌رساند که حرکت‌نماها ساختاری پایگانی مانند (۲۲) دارند که جهانی است و هر حرکت‌نما بر بخشی از آن منطبق است. همان‌طور که از نمودار پیداست، حرکت‌نما بر پایه مکان‌نما ساخته می‌شود؛ به این معنی که مکان‌نما به عنوان متمم حرکت‌نما و یک گروه حرف تعریف هم به عنوان متمم مکان‌نما رفتار می‌کند. نمودار (۲۲) نشان می‌دهد که پیچیدگی حرکت‌نماها از لحاظ ساختواژی و ساختار درونی آنها با همدیگر متفاوت است و رابطه بین این ساختار بیشتر به صورت شامل و زیر شمول است. این دستاورد بر پایه این دیدگاه به دست آمد که پیچیدگی ساختواژی نمایانگر پیچیدگی نحوی-معنایی است؛ اگرچه در شمار فراوانی از زبان‌ها این رابطه یک به یک نیست؛ یعنی یک تکواژ دربردارنده دو یا چند هسته و مؤلفه معنایی است. کاهان (۲۴:۲۰۰۹) با بررسی حالت در زبان‌های گوناگون ساختی پایگانی مانند (۲۳) ارائه و ادعا کرده است که این ساخت جهانی است و در مورد حروف‌افزافه نقشی هم صادق است؛ چراکه حروف‌افزافه نقشی نیز همانند حالت‌نماهای دستوری رفتار می‌کنند. همان‌طور که از نمودار پیداست، رابطه شامل و زیر شمول بین حالت‌نماها نیز دیده می‌شود.



کاهها (۲۴:۲۰۰۹) دربارهٔ این نمودار ابراز می‌دارد که این نمودار درختی، بیانگر این است که [گروه] فاعلی یک نوع سازه است که در آن DP متمم [مؤلفه] [A] است. [گروه] مفعولی نیز به همین صورت یک سازه است که بر پایهٔ حالت فاعلی با افزوده شدن مؤلفه [B] به آن درست می‌شود و ... مؤلفه‌ای مانند [B] مفعولی نیست؛ بلکه مفعولی نام سازه‌ای است که در نتیجهٔ ادغام مؤلفه‌های [A] و [B] در بالای DP به ترتیب نشان داده شده در نمودار (۲۳) به دست می‌آید. بدین ترتیب، برچسب مفعولی نام فرافکن غیرپایانی است و از لحاظ کیفیت با هستهٔ خود تفاوت ندارد. به باور کاهها (۲۵:۲۰۰۹)، برچسب BP به جای مفعولی مناسب‌تر است؛ اما به دلیل واضح نبودن از به کارگیری آن خودداری می‌شود.

۴- بحث و تحلیل

این بخش دارای دو زیر بخش است: در زیر بخش ۴-۱ ساختار نحوی- معنایی حروف- اضافهٔ سادهٔ پیش گفته و در زیر بخش ۴-۲ همانندی چند نمونه از آنها تحلیل می‌گردد.

۴-۱- ساختار نحوی معنایی چند حرف اضافهٔ ساده

مرادی و همکاران (۱۳۹۷:۱۲۷) ادعا می‌کنند که ساختار نحوی- معنایی مکان‌نمای læ در نمونهٔ (۲۴)، به صورت (۲۵) و دارای تنها یک مؤلفهٔ نحوی- معنایی به نام مکان است.

(24) men læ senæ dærs ?æ-xwe:n-em
I in Sanandaj study.ISG

«من در سنندج درس می‌خوانم.»

(25)

```

    PlaceP
    /  \
   Place DP
  læ   senæ
  
```

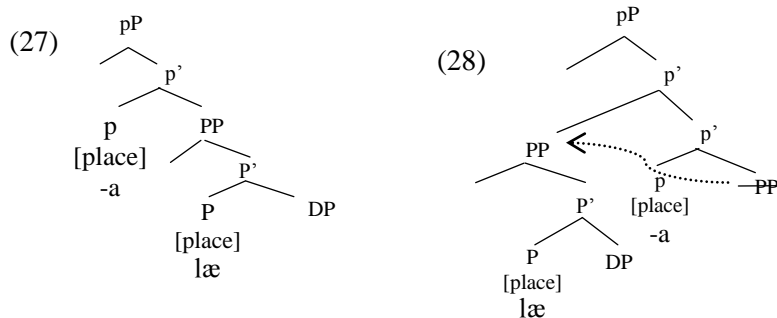
læ گاهی به صورت اختیاری و گاهی به صورت اجباری واژه‌بست می‌گیرد (نمونهٔ ۲۶). پرداختن به دلیل یا دلایل اختیاری یا اجباری بودن این عنصر هدف این نوشتار نیست؛ بلکه هدف، تعیین مؤلفه / مؤلفه‌های سازندهٔ این حرف اضافه است.

(26) læ park-a-m /læ park-em
at park-Loc-be.PRS.1SG/ at park-be.PRS-1SG

«در پارک.اتو پارک.»

مرادی و همکاران (۱۳۹۷:۱۲۷) بر این باورند که læ و -da که با هم یک پیرا اضافه می‌سازند، با هم نیز مؤلفهٔ مکان را واژه‌گذاری می‌کنند. اما اجباری بودن وجود (d)a در شماری از بافت‌ها، پژوهشگران را به این باور متمایل می‌سازد که مؤلفه یا مؤلفه‌های سازندهٔ آن چیزی غیر از محتوای مؤلفه‌ای læ باشد.

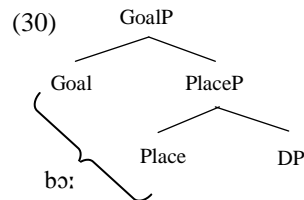
در پیوند با حروف اضافه واژگانی باور بر این است که ساختار نحوی- معنایی آنها همانند افعال، دارای دو هسته نقشی و واژگانی است (آیانو، ۲۰۰۱: ۳۵؛ سوانونیس، ۲۰۰۴: ۲۷). چنین می‌نماید که این دستاورد می‌تواند برای تحلیل ساختار پیرا اضافه læ...a به کار رود. بر این اساس، می‌توان ساختار این پیرا اضافه را به صورت (۲۷) بیان نمود. همان‌طور که این نمودار نشان می‌دهد، هر دو جزء پیرا اضافه læ...a مؤلفه مکان دارند؛ با این تفاوت که مؤلفه -a نقشی و مؤلفه læ واژگانی است. می‌توان گفت که -a حالت‌نمای مکان است و علت اختیاری بودن آن در درجه نخست همانند بودن آن با هسته واژگانی و در درجه دوم نقشی بودن آن است که محتوای مفهومی و اطلاعات دانش‌نامه‌ای واضحی مانند گربه، مداد و ... ندارد.



ساخت به دست آمده از رهگذر نحو و واژه‌گذاری شده از رهگذر واژگان، چینش رایج در کردی را ندارد؛ بنابراین طبق اصول حرکت در نحو ذره بنیاد، گره حاوی DP به سمت چپ^(۲) حرکت می‌کند و در جایی واقع می‌شود که بتواند طبق اصول سازه‌فرمانی نامتقارن، به صورت نامتقارن بر هسته نقشی سازه‌فرمانی کند (۲۸). در نتیجه، طبق اصل انطباق خطی کین گره‌های تحت تسلط گره حاوی DP پیش از گره‌های تحت تسلط -a قرار می‌گیرد.

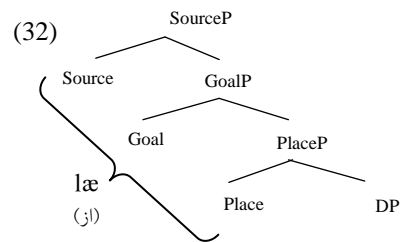
ساده‌ترین حرکت‌نمای زبان کردی حرف اضافه مقصدنمای bo: (به) است (نمونه (۲۹)). با توجه به ساختار پایگانی (۲۲)، این حرف اضافه بر پایه مکان‌نما ساخته می‌شود؛ بنابراین، ساختار نحوی معنایی آن به صورت نمودار (۳۰) است.

(29) ?æ-tʃ-in bo: kermaʃan
Imperf-go.PRS-.1PL to Kermanshah
«به کرمانشاه می‌رویم.»



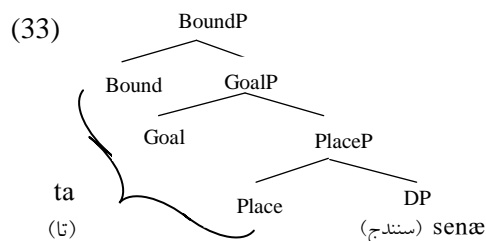
læ افزون بر اینکه یک مکان‌نما است ((۲۴) و ((۲۶) نقش مبدآنمایی نیز دارد ((۳۱). از آنجا که مبدآنما بر پایه مقصدنما ساخته می‌شود (پانچوا، ۲۰۱۱: ۴۷)، طبق نمودار ((۲۲) ساختار نحوی- معنایی حرف‌افزافه læ مبدآنما به صورت ((۳۲) خواهد بود.

(31) læ taran dær tʃun
from tehran went out.3PL
«از تهران خارج شدند.»



همان‌طور که از نمودار پیداست، این حرف‌افزافه سه هسته نحوی و سه مؤلفه معنایی (مکان، مقصد و مبدأ) دارد.

پانچوا (۲۰۱۱: ۶۰) هسته/ مؤلفه‌ای را که مرز پایانی یا آغازین یک مسیر بیان‌شده از رهگذر یک حرکت‌نما را نشان می‌دهد، هسته/مؤلفه بست می‌نامد و داده‌هایی را از زبان‌های باسک و وپس^۱ می‌آورد که در آنها پایان‌نما^۲ (مانند تا) با افزوده شدن یک جزء به مقصدنما (به) ساخته می‌شود. این بدان معنی است که پایان‌نما شامل و مقصدنما زیر شمول است. بر این اساس، چینش هسته‌ها/مؤلفه‌های نحوی- معنایی حرف‌افزافه ta در نمونه‌ای مانند ta senæ (تا سندنج) را می‌توان به صورت نمودار ((۳۳) نمایش داد.

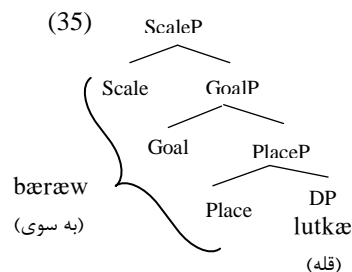


پانچوا (۲۰۱۱: ۵۶) با ارائه داده‌هایی از زبان‌های آوار و تاباساران به این باور می‌رسد که با اضافه شدن عنصری به حالت‌نمای به‌ای (مقصدنما) و ازی (مبدآنما) که هر دو دارای گذار^(۳) هستند، به ترتیب عناصری با معنای مقصدگرا^(۴) و مبدأگریز^(۴) به دست می‌آید که هر دو بدون گذار هستند. پانچوا (۲۰۱۱: ۵۷) هسته/مؤلفه‌ای که این اشتقاق را به دست می‌دهد اندازه/مقدار^(۵) می‌نامد. به این معنی که برای تکواژ اندازه/مقدار که

1. Veps. 2. Terminative. 3. approximative. 4. recessive. 5. scale

حرکت‌نمای دارای گذار را به حرکت‌نمای بی‌گذار تبدیل می‌کند، در ساخت نحوی یک هسته در نظر می‌گیرد که در نمودار درختی بالاتر از هسته مبدأ قرار می‌گیرد. با توجه به آنچه بیان شد، ساختار درونی حرف‌افزافه مقصد‌گرای *bæræw* (به سوی) در زبان کردی را که در نمونه (۳۴) آمده است می‌توان به صورت (۳۵) نشان داد. بنا بر آنچه بیان شد حرف‌افزافه *bæræw* (به سوی) دارای همان هسته‌ها / مؤلفه‌های *bɔ:* (به) است به اضافه هسته / مؤلفه مقدار. *bɔ:* خود از دو مؤلفه مکان و مقصد درست شده است؛ بنابراین *bæræw* در مجموع سه مؤلفه نحوی-معنایی دارد: مکان، مقصد و مقدار/اندازه.

(34) *bæræw lutkæ ?æ-tʃ-em*
towards peak Imperf-go.PRS-1SG
«به سوی قله می‌روم.»

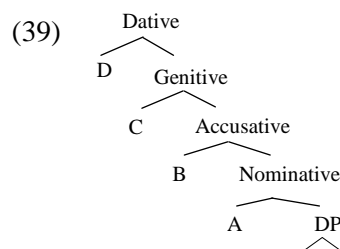
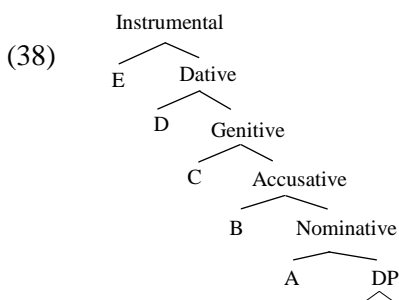


یکی دیگر از حروف‌افزافه ساده زبان کردی *bæ/wæ* (به، با) است. این حرف‌افزافه برخلاف موارد بالا یک حرف‌افزافه نقشی است. داده‌های (۳۶) و (۳۷) کاربردهای این حرف‌افزافه را نشان می‌دهد.

(36) *wæ qætar tʃ-u-jn bɔ: zahedan*
by train go-PST-1PL to zahedan
«با قطار به زاهدان رفتیم.»

(37) *kete:b-æxkæ ?æ-dæ-m wæ hana*
book-Def Imprf-give.PRS-1SG to Hana
«کتاب را به هانا می‌دهم.»

به علت نقشی بودن این حرف‌افزافه، ساختار درونی آن را می‌توان با توجه توالی نقشی پیشنهادی کاها (۲۰۰۹) در نمودار (۲۳) تحلیل کرد. همانطور که دیده می‌شود *wæ* در (۳۶) بیانگر حالت ابزاری است در نتیجه در بردارنده همه مؤلفه‌های A تا E می‌شود (نمودار ۳۸)؛ ولی در (۳۷) *wæ* بیانگر حالت به‌ای و دارای مؤلفه‌های A تا D است (نمودار ۳۹).



همانطور که آشکارا دیده می‌شود، بین این دو کاربرد این حرف اضافه، رابطه شامل و زیرشمول وجود دارد. علت این موضوع را به آسانی می‌توان بر پایه اصل زیرمجموعه تحلیل نمود. بر پایه این اصل یک عنصر واژگانی می‌تواند زیرمجموعه‌ای از مؤلفه‌های خود را واژه‌گذاری نماید. این نکته منجر به پدیده همانندی می‌گردد که در ادامه تشریح خواهد شد.

۴-۲- همانندی چند حرف اضافه ساده

همانطور که داده‌های (۲۴)، (۲۶) و (۳۱) نشان می‌دهد، در زبان کردی مکان‌نما و مبدأنا (læ) همانند هستند. داده‌های (۳۶) و (۳۷) نیز همانندی حرف اضافه wæ را نشان می‌دهد. این زیربخش به تحلیل همانندی این دو حرف اضافه اختصاص می‌یابد. به تعریف کاها (۵:۲۰۰۹)، همانندی زمانی روی می‌دهد که یک صورت، بتواند دو نقش متمایز ایفا کند. حرف اضافه با از زبان فارسی نمونه خوبی است؛ چون هم نقش ابزاری ایفای کند، هم نقش همایی. در زبان کردی هم مقصدنمای bɔ: در نمونه (۲۹) با حرف اضافه بیانگر حالت بهره‌وری در (۴۰) همانند است. در ساختارهای پایگانی (۲۲) و (۲۳) به حرف اضافه بیانگر نقش بهره‌وری اشاره نشده است. به نظر می‌رسد که حالت بهره‌وری به گونه‌ای بسط استعاری مقصدنمایی باشد؛ چرا که در حالت بهره‌وری نیز همانند مقصدنمایی یک چیز از یک مبدأ به یک مقصد منتقل می‌شود.^(۴) در هر صورت شناخت ماهیت این حرف اضافه نیاز به بررسی عمیق‌تر دارد.

(40) bɔ: tɔ:

for you

«برای تو»

در ادامه با بیان دیدگاه کاها (۲۰۰۹) درباره همانندی دو نمونه همانندی دیگر از میان حروف اضافه زبان کردی تحلیل می‌گردد. کاها (۱۰:۲۰۰۹) بین همانندی تصادفی و غیرتصادفی تمایز قایل می‌شود. به باور او همانندی تصادفی تحت شرایط و فرایندهای آوایی خاصی روی می‌دهد و دو بازنمون زیرین متمایز دارد (کها، ۱۱:۲۰۰۹)؛ ولی همانندی غیرتصادفی محدودیت‌های قاعده‌مند و منظم دستوری دارد. کاها (۹۹:۲۰۰۹) با مرور پیشینه پژوهش‌های مرتبط با حالت‌های دستوری و داده‌هایی از زبان‌های گوناگون در پیوند با حالت‌های دستوری، اصل همجواری جهانی را چنین بیان کند:

(۴۱) همجواری جهانی (حالت‌های دستوری)^۱

الف- همانندی غیر تصادفی در توالی حالت‌ها در زبان‌های گوناگون به صورت یکسان، نواحی همجواری را آماج می‌گیرد.

ب- توالی حالات: فاعلی- مفعولی- اضافه- به‌ای- ابزاری- همایی

ضمن پذیرش این اصل درباره حروف اضافه، منظور آن این است که دو یا چند نقش همجواری در توالی حالت‌ها، در نمودار (۳۸)، می‌توانند با هم همانند شوند؛ ولی نقش‌های غیرهمجواری، مانند همایی و حالت به‌ای در همین نمودار، نمی‌توانند با عبور از حالت‌های بین آنها با هم همانند شوند. چنین می‌نماید که همانندی *læ* یک دشمنونه یا مثال نقض برای این اصل است؛ ولی همانندی *wæ* آن را تأیید می‌کند. در نمودار (۳۸) که گاهی اصل همجواری را بر پایه آن ارائه نموده است، مکان‌نما و مبدأنمای *læ* دیده نمی‌شود. ادعای ما درباره دشمنونه بودن *læ* بر پایه دستاورد پانچوا (۲۰۱۱: ۲۵۸) است. وی با بررسی داده‌هایی از زبان‌های گوناگون و با آگاهی از این واقعیت که حالت‌نماها و حروف اضافه (واژگانی و نقشی) نقش یکسانی را ایفا می‌کنند، دو نمودار (۳۸) و (۳۹) را درهم می‌آمیزد و به نمودار (۴۲) دست می‌یابد.



همان طور که در نمودار (۴۲) دیده می‌شود، مکان و مبدأ در کنار هم نیستند؛ بنابراین، طبق اصل (۴۱)، نباید با هم همانند شوند. به باور ما این همانندی به گونه‌ای تصادفی و همان طور که در ادامه تشریح خواهد شد، نتیجه دگرگونی و تطور زبان است. گاهی (۲۰۰۹: ۱۱) به نمونه به ظاهر نقض قاضی در زبان عربی در داده‌های (۴۳) اشاره می‌کند که در حالت فاعلی و حالت اضافه، برخلاف اصل همجواری در (۴۱)، همانند هستند. وی بر این باور است که این همانندی تصادفی و نتیجه فرایندهای آوایی است.

- (43) a. NOM: qāḍiy-u-n → qāḍin
 b. ACC: qāḍiy-a-n → qāḍiy-a-n
 c. GEN: qāḍiy-i-n → qāḍin

شاهدی که ما را بر آن داشت همانندی در læ را تصادفی بدانیم این است که در شماری از گویش‌های زبان کردی از جمله گونه مکرپانی، متعلق به گویش سورانی زبان کردی که این پژوهش روی آن انجام گرفته است، læ مکان‌نما به صورت dæ و مبدأنا به صورت læ ادا می‌شود. به باور ما، اگرچه شواهد تاریخی در دسترس نداریم، læ مکان‌نما در گویش سورانی به صورت dæ بوده و در نتیجه تغییر آوایی به صورت læ درآمده است. در نتیجه، این همانندی را می‌توان همانندی تصادفی به شمار آورد. نَبز (۱۹۷۶: ۲۵) نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند.

همانندی حرف‌اضافه wæ در (۳۶) و (۳۷) را می‌توان به آسانی طبق نمودار (۳۸)، اصل همجواری در (۴۱) و اصل زبرمجموعه تحلیل کرد. چرا که طبق این اصل، حالت‌نماهای همجوار از جمله حروف‌اضافه، می‌توانند با هم همانند شوند. در این توالی حالت‌نمای به‌ای و ابزاری در کنار هم هستند؛ بنابراین می‌توانند با هم همانند شوند. طبق اصل زبرمجموعه می‌توان گفت که wæ در بردارنده مجموعه مؤلفه‌هایی است که می‌تواند خود این مجموعه و زیرمجموعه‌های خود را واژه‌گذاری کند. در حالت ابزاری (نمونه ۳۶)، برای بازنمون درخت ساخته‌شده از رهگذر نحو همه مؤلفه‌ها یعنی تمام مجموعه به کاربرده می‌شوند؛ اما در حالت به‌ای این مجموعه مؤلفه برای بازنمون یکی از زیرمجموعه‌های آن به کار می‌رود. در نتیجه، در حالت به‌ای یکی از مؤلفه‌های مجموعه یعنی مؤلفه بیانگر حالت ابزاری خنثی می‌ماند.

۵- نتیجه

با توجه به دستاوردهای پانچوا (۲۰۱۱) درباره ساختار نحوی- معنایی حروف‌اضافه بر پایه دو اصل یکنواختی و بازتاب، دستاوردهای این پژوهش را می‌توان چنین بیان نمود: حرف‌اضافه læ (در) در حالتی که مکان‌نما است تنها یک مؤلفه معنایی/هسته نحوی به نام مکان دارد؛ ولی در حالتی که مبدأنا است حاوی تمام مؤلفه‌های مقصدنمای bo: (به) است به اضافه مؤلفه مبدأ. از آنجا که پانچوا (۲۰۱۱) بر پایه پژوهش‌های پیشین مربوط به ساخت نحوی- معنایی حرف‌اضافه استدلال می‌کند که همه حروف‌اضافه حرکت‌نما حاوی مؤلفه مکان هستند، مؤلفه‌های bo: عبارت‌اند از مکان و مقصد؛ چون هر دو حرف‌اضافه bo: (به) و ta (تا)، دارای مؤلفه مقصد هستند پانچوا بر پایه داده‌هایی به این باور می‌رسد که ta (تا) از bo: (به) به علاوه یک مؤلفه معنایی دیگر به نام بست ساخته شده است که بسته بودن و مرز پایانی مسیر را نشان می‌دهد؛ بنابراین مؤلفه‌های ta (تا) عبارت‌اند از: مکان، مقصد و بست. bææw (به سوی) مقصدگرا است و چون این

حرکت‌نما نیز از مقصدنمای *bo* (به) درست می‌شود دارای تمام مؤلفه‌های آن (مکان و مقصد) است به اضافه مؤلفه‌ای که گذارمند بودن *bo* (به) را به بی‌گذار تبدیل می‌کند و آن مؤلفه *اندازه / مقدار* است. در نتیجه، *bæræw* دارای مؤلفه‌های مکان، مقصد و *اندازه / مقدار* است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سوانونیس (۲۰۰۶) بر این باور است که جزءمحوری با مقوله اسم تفاوت دارد. وی دیدگاه جکنداف (۱۹۹۶) درباره جزءمحوری را پذیرفته آن را چنین بیان می‌کند: «اجزاء محوری یک شیء-بلا، ته، جلو، پشت، بغل و سرهای آن- از لحاظ دستوری مانند اجزاء شیء رفتار می‌کنند اما مانند اجزاء معمولی برای نمونه دسته یا پایه، شکل مشخصی ندارند. بلکه بخش‌هایی (یا مرزهایی) از شیء هستند که رابطه آنها را با محورهای شیء مشخص می‌کند. محور بالا-پایین رو و ته شیء را و همین‌طور محور جلو-عقب، جلو و عقب آن را و مجموعه پیچیده‌ای از معیارهای مشخص‌کننده محورهای افقی، بغل‌ها و سرهای آن را مشخص می‌کند» (سوانونیس، ۲۰۰۶: ۵۰).
۲. از آنجا که در نمودارها، رسم‌الخط انگلیسی به کار رفته است، حرکت سازه‌ها (مؤلفه‌ها / هسته‌ها) بر پایه این رسم‌الخط انجام می‌شود.
۳. مفهوم گذار (transition) این است که پیکر از یک حوزه یا مکان، حرکت کند و به حوزه یا مکانی دیگر وارد شود؛ بنابراین حرکت در حروف اضافه دارای گذار دارای دو مرحله است. برای نمونه در «قورباغه به داخل آب پرید»، مرحله نخست این است که پیکر (قورباغه) در بیرون از آب است؛ ولی در مرحله دوم در درون آب (زمینه) است. در نتیجه گذار صورت گرفته است. حروف اضافه دارای گذار خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: گذرنده (transitional) و بسته (delimited). در گذرنده‌ها پایان مسیر بسته نیست. بدین معنی که مکانی که پیکر / حرکت‌کننده در آن قرار می‌گیرد، جزئی از مسیر است؛ در حالی که در بسته‌ها پایان مسیر بسته است و مکانی که پیکر در آن واقع می‌شود، بخشی از مسیر نیست.
۴. در زبان فارسی مقصدنمایی (به تهران رفت) و حالت به‌ای (کتاب را به من داد) همانند هستند که به نظر می‌رسد در هر دو حرکت چیزی از کسی یا مکانی به چیزی یا مکانی دیگر انجام می‌شود.

منابع

- خرمدل، مصطفی (۱۳۴۷). صرف دستور زبان کردی سورانی، مهاباد، انتشارات موفق.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). کردی ایلامی، بررسی گویش بدره، سنندج، انتشارات دانشگاه کردستان.
- مرادی، ابراهیم، عباسعلی آهنگر و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۵). حرکت اجزای پیرا اضافه‌ها در زبان کردی (گویش سورانی) بر پایه نحو ذره بنیاد، پژوهش‌های زبانی، سال ۷، شماره ۲، ص ۷۷-۹۶.
- مرادی، ابراهیم، عباسعلی آهنگر و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۷). بررسی نحوی-معنایی پیرا اضافه‌های زبان کردی (گویش سورانی) بر پایه نحو ذره بنیاد، زبان پژوهی، سال دهم، شماره ۲۶، ص ۱۳۸-۱۰۷.

ثه‌مین، ن. ع. (۱۹۶۰). ریژمانی کوردی، سلیمانی، چاپخانه کامهران.

نه‌به‌ز، ج. (۱۹۷۶)، زمانی یه‌گرتووی کوردی، بامبیرگ، نوکسه (NUKSE).

- Ayano, S. 2001. *The layered internal structure and the external syntax of PP*. Durham theses. Durham University. Available at Durham E-Theses Online: <http://etheses.dur.ac.uk/4950/>.
- Baker, M. 1985. The Mirror Principle and morphosyntactic explanation. *Linguistic Inquiry* 163: 373-415.
- Caha, P. 2009. *The Nanosyntax of Case*. Ph.D. thesis. University of Tromsø.
- Chomsky, N. 2001. Derivation by phase. In Ken Hale: *A life in Language*, edited by Miccael Kenstowicz, pp. 1-52. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Cinque, G. 2005. Deriving Greenberg's Universal 20 and its exceptions. *Linguistic Inquiry*. 363. 315-332.
- Cinque, G. and Rizzi, L. 2008. The cartography of syntactic structures. In *STiL (Studies in Linguistics)*. CISCL working papers on language and cognition. edited by Vincenzo Moscati. (vol.2, pp 43-59). University of Siena, Siena.
- Corver, N. & Riemsdijk H. 2001. Semi-lexical categories: the function of content words and the content of function words/ ed. By Norbert Covert and Henk van Riemsdijk. Berlin, New York: Mouton de Gruyter
- Fábregas, A. 2007. The Exhaustive Lexicalization Principle. In Tromsø Working Papers On language and Linguistics: Nordlyd 34.2, Special issue on Space, Motion, and Result, edited by Monika Bašić, Marina Pantcheva, Minjeong Son, and Peter Svenonius, pp 165-199. University of Tromsø, Tromsø. CASTL, Tromsø. Available at <http://www.ub.uit.no/baser/nordlyd/>.
- Jackendoff, R. 1996. The architecture of the linguistic-spatial interface. In language and space, edited by Paul Bloom, Mary A. Peterson, Lynn Nadel and Merrill F. Garrett, pp. 1-30. MIT Press, Cambridge, Ma.
- Karimi Doostan, Gh. 2001. *Ilami Kurdish, study of Badreh dialect* [kordi-e Ilami, barrasi-e gooyesh-e badreh] [Farsi]. Sanandaj: Kurdistan University Publications. [In Persian].
- Kayne, R. S. 1994. *The Antisymmetry of Syntax*. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Khorramdel, M. 1968. *Morphology of Sorani dialect of Kurdish language* [sarf-e dastoor zaban-e kordi-e sorani][Farsi]. Mahabad: Movaffaghi Publications. [In Persian].
- Morady, E., Ahangar, A. & Karimi Doostan, Gh. 2016. The Nanosyntax of Element Movement in Circumpositions of Kurdish (Sorani Dialect) [harakt-e ajza-ye pira ezafeh-ha dar zaban-e kordi (gooyesh-e sorani) bar payeh-ye nahv-e zarreh bonyad] [Farsi]. Journal of language Researches [pazhoohehshha-ye zabani]. Volume 7, Issue 2, Winter and Spring 2017, Page 77-96. [In Persian].
- Morady, E., Ahangar, A. & Karimi Doostan, Gh. 2018. A Syntactico-semantic Study of Kurdish (Sorani dialect) Circumpositions Based on

- Nanosyntax [barrasi-ye nahvi-ma'naee-ye pira ezafeh-ha-ye zaban-e kordi (gooyesh-e sorani) bar payeh-ye nahv-e zarreh bonyad)]. Journal of language research (Zabanpazhuhi). Volume 10, Issue 26, Spring 2018, Page 107-138. [In Persian].
- Nabaz, J. 1976. Kurdish Unified language [zemani yakgertooy kurdi] [Kurdish]. Bamberg: NUKSE. [In Persian].
- Pantcheva, M. 2011. *Decomposing Path: The Nanosyntax of Directional Expressions*. Ph.D dissertation. University of Tromsø.
- Saeed, S. T. 2016. *Events and Space: Motion VPs and Spatial PPs*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Starke, M. 2009. A short primer to a new approach to language. In *Nordlyd* 36.1: *Special issue on Nanosyntax*, edited by Peter Svenonius, Gillian Ramchand, Michal Starke, and Knut Tarald Taralsen, pp. 1-6. University of Tromsø, Tromsø. Available at [www.ub.uit.no / munin / nordlyd/](http://www.ub.uit.no/munin/nordlyd/).
- Starke, M. 2011. Towards elegant parameters: Language variation reduces to the size of lexically stored trees. Transcript from a talk at Barcelona workshop on Linguistic Variation in *the Minimalist Framework*. Available at <http://ling.auf.net/lingBuzz/001183>.
- Svenonius, P. 2004. "Adpositions, particles and the arguments they introduce". Ms. University of Tromsø; in a volume on Argument Structure (John Benjamins); available at <http://ling.auf.net/lingBuzz/000042>.
- Svenonius, P. 2006. *The emergence of Axial Parts*. Nordlyd Tromsø University Working Papers in Language and Linguistics, 33(1). 49-77.
- Svenonius, P. 2010. Spatial prepositions in English. In *The Cartography of Syntactic Structure*, vol. 6, edited by Guglielmo Cinque and Luigi Rizzi, pp.127-160. Oxford University Press, Oxford. Prepublication draft available at <http://ling.auf.net/lingBuzz/000000>.

